

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

چند و چون استراتژی انحلال

یکی از ایرادهای گرفته شده به نظریه «انحلال طلبی سکولار دموکرات» (که راهکارهایی گوناگونی را، از براندازی گرفته تا فروپاشی، در بر می گیرد) آن است که «انحلال طلبان» نتوانسته اند از حد شعار یا هدف «انحلال حکومت اسلامی مسلط بر ایران» فراتر رفته و توضیح دهند که چگونه می خواهند به انحلال این حکومت دست یابند، حال آنکه دیگران، بجای سر دادن شعارهای ناممکن، راهکارهایی عملی را پیشنهاد می کنند. مقاله حاضر چند و چون و صحت و سقم این «ایراد» را بررسی می کند.

esmail@nooriala.com

یکی از ایرادهای گرفته شده به نظریه «انحلال طلبی سکولار دموکرات» (که راهکارهایی گوناگونی را، از براندازی گرفته تا فروپاشی، در بر می گیرد) آن است که «انحلال طلبان» نتوانسته اند از حد شعار یا هدف «انحلال حکومت اسلامی مسلط بر ایران» فراتر رفته و توضیح دهند که چگونه می خواهند به انحلال این حکومت دست یابند، حال آنکه دیگران، بجای سر دادن شعارهای ناممکن، راهکارهایی عملی را پیشنهاد می کنند. مقاله حاضر چند و چون و صحت و سقم این «ایراد» را بررسی می کند.

راهکارهای مخالفان انحلال طلبی

دو «راهکار» مشهور ارائه شده از جانب ایراد گیران به انحلال طلبان را می توان چنین بصورت خلاصه توضیح داد:

الف - اعضاء یکی از طیف هائی که مخالف شعار «انحلال طلبی» هستند، خود را از معتقدان به ضرورت پافشاری برای تحمیل امر «رعایت حقوق بشر از جانب حکومت اسلامی» دانسته و همین موضوع را راهکار مبارزه با حکومت اسلامی تلقی می کند.

نمونه اخیر این راهکار را می توان در واکنش برخی از کنشگران سیاسی در مورد پرونده «توافق هسته ای» مشاهده کرد، انسان که گفته می شود «مشکل اصلی» این پرونده ملحوظ نشدن ضرورت رعایت حقوق بشر از جانب حکومت اسلامی نسبت به ملت ایران است. طرح کنندگان این نظریه تا بدانجا پیش می روند که می گویند اگر این اصل در موافقتنامه رعایت می شد با بقیه آن مشکلی نداشتند.

واقعیت آن است که صادق ترین باورمندان به این «راهکار»، نظریه خود را یا بر این فرض می گذارند که حکومت اسلامی بر آمده از قانون اساسی فعلی توان آن را دارد که در قلمروی قدرت خود روزی به ناگزیر رعایت کننده حقوق بشر شود.

در این صورت، نظریه مزبور دارای دو بعد قابل تفکیک از هم است:

نخست اینکه حکومت اسلامی «اصلاح پذیر» است و می توان آن را نگاه داشت و به رعایت حقوق

بشر وادارش کرد.

دو دیگر اینکه، بر بنیاد این مفروض، لزومی به «انحلال حکومت اسلامی» نیست.

حال اگر این راهکار را از دید انحلال طلبان بنگریم از آنجا که اندیشه «انحلال طلبی» بر پیشفرض «اصلاح ناپذیر بودن حکومت اسلامی» قرار دارد، مفروضات طرفداران «راهکار حقوق بشر» از نظر انحلال طلبان مجموعه ای از خوشبینی های مزمن و توهمات خوش خیالانه است.

ب - راهکار دیگر «انتخابات آزاد» نام دارد. باورمندان به این راهکار معتقدند که پافشاری بر خواست «انتخابات آزاد» می تواند حکومت اسلامی را چنان متحول سازد که تدریجاً تغییر ماهیت داده و بصورت یک نظام دموکراتیک درآید. این دسته نیز

- از یکسو به «اصلاح پذیری رژیم اسلامی» باور دارند و،

- از سوی دیگر، به همین دلیل، با «انحلال طلبی» مخالفند.

البته توجه کنیم که در میان این گروه کسانی هم وجود دارند که مدعی اند که «هم انحلال طلبند و

هم خواستار انجام انتخابات آزاد». این دستهء اخیر خود به دو گروه تقسیم می شوند:

نخست آنها که انتخابات آزاد را برای دوران پس از انحلال حکومت اسلامی می خواهند. از نظر انحلال

طلبان این گزینه «راهکار»ی برای مبارزه محسوب نمی شود و خواستاری انجام انتخابات آزاد در فردای پیروزی اپوزیسیون دموکراسی خواه بر حکومت اسلامی امری بدیهی محسوب می شود.

گروه دوم اما خواستار آند که «انتخابات آزاد» به دست خود این حکومت انجام شود. این گروه، از لحاظ

مبانی اندیشگی، با گروه «خواستار رعایت حقوق بشر از جانب جمهوری اسلامی» تفاوتی ندارند و بدین دلیل انحلال طلب نیستند که اصلاح رژیم را ممکن و انحلال طلبی را غیر ضروری می دانند.

پ - البته اصلاح طلبان کثیری هم هستند که به کمتر از این ها نیز راضی اند. مثلاً، برایشان کافی

است که «نظارت استصوابی» از جانب شورای نگهبان لغو شود. آنها چنین وضعیتی را شرط لازم و کافی برای

امکان انجام «انتخابات آزاد» می دانند. خاستگاه این گروه از پذیرش قانون اساسی فعلی آغاز شده و در

تطبیق رفتار خود با الگوهای حزبی - مذهبی - مطلوب حکومت اسلامی متجلی می شود. در اصطلاح رایج، این

دسته را «اصلاح طلبان حکومتی» می نامند؛ بدین معنا که این گروه هم قانون اساسی اسلامی و هم

حکومت برآمده از آن را قبول دارند و قابل اصلاح اش می دانند و در کارشان اندیشهء انحلال حکومت راه ندارد؛

آنها، در عین حال، خواستار آند که در ظل آن قانون اساسی و این حکومت بتوانند در رقابت برای تصرف

«دولت» (و نه «حکومت») شرکت کنند. از مهندس میرحسین موسوی و حجة الاسلام کربوبی گرفته تا همهء

کسانی که رسماً اصلاح طلب خوانده می شوند، در این حلقه جای دارند و خودبخود نه تنها مخالف انحلال

طلبی که معاند سکولار دموکراسی هم محسوب می شوند، چرا که معتقدند اصلاح طلبان قادرند تا

«دموکراسی دینی» را، که از «اسلام رحمانی» نشأت می گیرد، در جامعهء ایرانی متحقق کنند.

اشتراک نسبی در هدف

در مجموع می توان دید که روش های دوگانهء خواستاری «رعایت حقوق بشر» و «انجام انتخابات

آزاد»، آن هم بصورت مطالبه از حکومت اسلامی مسلط بر ایران، و هم بر اساس پذیرش قابل اصلاح بودن

حکومت، تا حد تغییر یافتن ماهیت شریعت مدار آن، مشترکاً بر مبنای یک مفروض واحد عمل می کنند:

- دموکراسی مجموعه ای است متشکل از اجزاء بهم پیوسته ای همچون حقوق بشر و انتخابات آزاد (با ملزومات گوناگون این اجزاء، مثل وجود آزادی بیان، آزادی تشکیل حزب و غیره...) و اگر هر کدام از این اجزاء را بعنوان «راهکار مبارزه» انتخاب کنیم و حکومت را به پذیرش آن مجبور سازیم حکومت به تدریج ناچار به تن دادن به دیگر اجزاء دموکراسی هم شده و طبعاً از درون متحول و از برون اصلاح می شود.

اینگونه است که، جدا از طیف «اصلاح طلبان حکومتی»، می توان به جمع وسیعی اشاره کرد که نام «اصلاح طلبان غیر حکومتی خواستار انحلال تدریجی حکومت!» به ادعاهایشان زبینه است. آنها معتقدند که حکومت اسلامی را می توان از طریق اصرار بر شعارهای اصلاح طلبانه نیز «منحل» کرد. این گروه البته برای اینکه از اصطلاح «انحلال طلبی» استفاده نکنند ترجیح می دهند که هدف خود را «گذار به دموکراسی» بخوانند اما، هر کجا که لازم بدانند، توضیح می دهند که «جریان گذار به دموکراسی در واقع روند زدودن مشخصات غیر دموکراتیک حکومت اسلامی» است و هر قدمی که در راه استقرار جلوه ای از تجلیات دموکراسی برداشته شود به همان نسبت از ایدئولوژی مذهبی حکومت دور می شویم.

حال، با اندکی تسامح، و از لحاظ «هدف»، می توان «انحلال طلبی» و «خواستاری گذار به دموکراسی» را دو جریان موازی و قابل همکاری با هم دانست، با این «تفاوت مقدماتی» که انحلال طلبان بر «سکولار بودن دموکراسی» تأکید می کنند حال آنکه خواستاران «گذار به دموکراسی» از این امر پرهیز دارند چرا که می اندیشند می توانند، با مطرح نکردن اصل سکولار بودن دموکراسی، بسیاری از «اصلاح طلبان حکومتی» را نیز به سوی اهداف خود جلب کرده و، با قدرتمند کردن جبهه خود، نشان دهند که وصول به دموکراسی مآلاً و بصورتی گریز ناپذیر به استقرار سکولاریسم نیز خواهد انجامید و لذا ضرورتی ندارد که بر گوهر سکولار دموکراسی بصورتی تأکید شود که اصلاح طلبان حکومتی را هم از آغاز برماند.

«اصلاح طلبان غیر حکومتی»، یا «خواستاران گذار به دموکراسی»، یا «اصلاح طلبان مآلاً انحلال طلب!» - به هر اسمی که خوانده شوند - معتقدند که برای رسیدن به هدف خود، که استقرار دموکراسی در ایران است، دارای «راهکارهایی عملی» هستند حال آنکه «انحلال طلبان» هنوز راهکاری ارائه نداده اند و حداکثر آنچه که می توان در موردشان حدس زد آن است که آنها منتظر وقوع «انقلاب دیگر»ی در ایران هستند و جز دامن زدن به امکان انقلاب و منتظر درو کردن نتایج کارشان راه دیگری در این زمینه مطرح نکرده اند.

استراتژی

باید به این واقعیت اقرار کرد که «انحلال طلبان سکولار دموکرات» ظاهراً در زمینه راهکارشان در راستای انحلال حکومت هنوز سخن صریح و روشنی را مطرح نکرده اند. می گویم «ظاهراً» چرا که آنها در یک مورد اساسی، که به راهکار انحلال می انجامد، در همه اسناد شان صراحت داشته اند. این مورد استدلال هائی است که آنها در زمینه تفاوت سه موضوع هدف، استراتژی و تاکتیک مطرح کرده و از آن موضع می کوشند تا نشان دهند که راهکارهای غیر انحلال طلبانه نتیجه ای نخواهند داشت. به عبارت دیگر، آنها معتقدند که هواداران راه «گذار به دموکراسی»، با اختلاط سه موضوع هدف، استراتژی و تاکتیک، و مغالطه در مورد آنها، هم وضعیت خود را مبهم نگاه داشته و هم امکان بروز انحراف در مبارزات خود را فراهم کرده اند. به

عبارت دیگر، «عدم تفکیک استراتژی و تاکتیک» مهمترین مشکل انحلال طلبان با خواستاران گذار به دموکراسی است.

توضیح می‌دهم: هنگامی که «هدف» یک مبارزه و شرکت کنندگان در آن معلوم شدند، لازم است تا برای آغاز مبارزه «استراتژی» ویژه‌ای را طراحی کرد.

صرفنظر از ریشه‌های لغوی این مفهوم، و جدا از ترجمه‌های مختلف آن، همچون «راهکار» (که این روزها مصطلح‌ترین ترجمه است)، رزم‌آرایی، فن تدابیر جنگی، فن لشکرکشی، می‌توان استراتژی را «راهکار کلان مبارزه برای رسیدن به هدف تعیین شده» دانست. داشتن یک راهکار کلان بدان خاطر ضروری است که بتوان آن را به «عملیات مختلف» تقسیم و اجرائی کرد. اگر «راهکار کلان» را معادل «استراتژی» بگیریم آنگاه «عملیات مختلف برخاسته از راهکار کلان» همان‌هایی هستند که با نام «تاکتیک» مشخص می‌شوند.

تفاوت‌های عمده استراتژی و تاکتیک را می‌توان چنین توضیح داد:

- استراتژی، یا راهکار کلان، مستقیماً برای رسیدن به «هدفی معین» طراحی می‌شود و نوع و ماهیت و تواتر تاکتیک‌ها را معین می‌سازد. لذا، بدون وجود یک استراتژی معین، نمی‌توان بین «تاکتیک‌ها» و «هدف» رابطه‌ای مستقیماً مفید به فایده برقرار کرد.

- استراتژی امری از لحاظ تغییر پذیری مقاوم و سخت جان است حال آنکه تاکتیک‌ها قابلیت جابجایی سریع را دارا هستند.

- شکست استراتژی کوشندگان را از رسیدن به هدف محروم می‌کند حال آنکه شکست هر تاکتیک تأثیر منفی چندانی بر کل مبارزه برای رسیدن به هدف ندارد.

- استراتژی مبارزه به امر رهبری کلان و متمرکز و سلسله‌مراتبی ربط دارد حال آنکه تاکتیک‌ها می‌توانند نامنظم، پراکنده و فاقد ارتباط مستقیم با رهبری کلان باشند.

- یک استراتژی معرف «فاعل مشخصی» برای هدایت مبارزه است حال آنکه «تاکتیک»‌ها می‌توانند فاعل‌های پراکنده‌ای داشته باشند و یا اصلاً فاعل‌شان قابل شناسائی نباشد.

چند و چون این تفاوت‌ها را می‌توان در مثال‌های جنگی بهتر متوجه شد، بخصوص که بهر حال دو اصطلاح استراتژی و تاکتیک از علوم جنگی اقتباس شده و در مبارزات مدنی نیز بکار گرفته شده‌اند؛ همچنانکه به مدد همین دو اصطلاح می‌توان درباره نحوه بازی‌های مختلف، از شطرنج گرفته تا فوتبال، نیز سخن گفت.

بهر حال، بر اساس این تفاوت‌گذاری نیز هست که می‌توان دید اختلاف اصلی اندیشه «گذار به دموکراسی» با «انحلال طلبی» (که در «هدف» فرق چندانی با یکدیگر ندارند) در چیست.

ماهیت اختلاف

- «انحلال طلبان سکولار دموکرات» در همه اسناد خود، پس از مشخص کردن هدف‌شان (که انحلال حکومت اسلامی و استقرار حکومتی سکولار دموکرات است) به «مسئله استراتژیک رهبری مبارزات

سکولار دموکرات‌ها» پرداخته و از آن با عنوان «روند آلترناتیو سازی» یاد می‌کنند و معتقدند که بدون ایجاد یک «آلترناتیو سکولار دموکرات» کار مبارزه چندان پیش نخواهد رفت. به عبارت دیگر، استراتژی آنها آلترناتیو سازی است.

- این آلترناتیو (یا نیروی جایگزین، یا دولت در تبعید که می‌خواهد، پس از انحلال رژیم اسلامی، دولت موقتی باشد که رفراندوم‌ها و انتخابات‌ها را برگزار می‌کند) در برابر حکومت مذهبی - ایدئولوژیک کنونی باید نمونه‌ای حکومت «سکولار» باشد، و در برابر استبدادی بودن این حکومت لزوماً باید «دموکراسی خواهی» را پیشه کند و در این راستا است که نیاز به یک نهاد راهبری (فردی یا گروهی، بسته به شرایط و امکانات) دارد که انحلال طلب، سکولار و دموکرات باشد.

- بدیهی و ضروری است که «نهاد راهبری» (یا آلترناتیو) باید قادر باشد تا انواع تاکتیک‌ها را بکار برد، یا بیازماید، و نگران آن نباشد که ناکام ماندن یک تاکتیک موجب تعطیل کل مبارزه شود.

- آلترناتیو، بعنوان یک نهاد استراتژیک که نقشه کلان راه را تهیه و مدیریت می‌کند، البته که می‌تواند از «خواستاری رعایت حقوق بشر» و «خواستاری انجام انتخابات آزاد» بعنوان تنها دو «تاکتیک مبارزاتی» در میان ده‌ها تاکتیک دیگر (مثل سامان دادن به تظاهرات و اعتصابات و دیگر مبارزات مدنی و غیره...) استفاده کند، بی‌آنکه شکست هر یک از تاکتیک‌ها بتواند به تعطیل امر مبارزه بیانجامد.

حال که مواضع انحلال طلبان روشن شد می‌توان بحث تفاوت آنها با خواستاران گذار به دموکراسی را اینگونه توضیح داد که خواستاران مزبور نه تنها در مورد «هدف» صراحت بخرج نمی‌دهند بلکه با پل زدن بر روی فاز طراحی استراتژی، از «مرحله تعیین هدف مبارزه» یکباره به «مرحله تعیین تاکتیک‌ها» بر می‌جهند و، اغلب، «خواستاری رعایت حقوق بشر» یا «خواستاری انجام انتخابات آزاد» را استراتژی خود قلمداد می‌کنند و، به همین دلیل، مبارزه شان نه رهبری دارد و نه بیمه‌ای برای آنکه شکست خواست هاشان به تعطیل کل مبارزه شان بیانجامد.

البته این سخن بدان معنا نیست که خواستاران گذار به دموکراسی از اهمیت «آلترناتیو سازی» غافل‌اند، اما لازم است که به دلایل اغلب مکتوم اینکه چرا در این مورد صراحت بخرج نمی‌دهند نیز عنایت شود. مهمترین دلیل آنها را باید در هراس شان از واقعیت گریز ناپذیر تمرکز یکه خواهانه «آلترناتیو» جستجو کرد. توضیح اینکه:

- سازمان‌های سیاسی مختلف، در دوران اقامت در اردوگاه اپوزیسیون، یا خود را برای فردای ایرانی آزاد آماده می‌کنند و یا چیزی بیش از «کلوب‌ها» و «سخن‌کده‌های سیاسی» نیستند و فردا هم که از راه برسد حرفی جز سخنانی کلی و کهنه برای گفتن ندارند.

- همچنین، در دوران تبعید، رقابت این سازمان‌ها (که حزب و جبهه و گروه بودن شان فرقی با هم ندارد) با یکدیگر کاری بیهوده و موجب ائتلاف وقت و انرژی است.

- در فردا هم آنها - اگر به فردا برسند - چاره‌ای ندارند که هر یک آلترناتیو دولتی باشند که از درون قانون اساسی جدید سر بر می‌کشد، چرا که این نهاد «دولت» است که می‌تواند دارای چندین و چند آلترناتیو (در قامت «سازمان‌های سیاسی صاحب برنامه») باشد.

- حال آنکه وجود «تعدد آترناتیو برای یک حکومت» امری دور از عقل و فاقد قدرت اجرایی و، در نتیجه، ناقض کارکرد واقعی «آترناتیو حکومت» است، چه برسد به مسئله تضمین پیروزی آترناتیو. خواستاران گذار به دموکراسی اگر در روند آترناتیو سازی شرکت نمی کنند احتمالاً به خاطر آن است که خود را همان آترناتیوی می بینند که می تواند شاخ حکومت اسلامی را بشکند. در این صورت، آنها باید بدانند که هم مبارزه خود را به شکست می کشانند و هم در راه ساختن آترناتیوی کارا سنگ اندازی می کنند.

جمع بندی

در مجموع باید به این نکته تأسف برانگیز اشاره کرد که، با وجود اهدافی نزدیک بهم، آنچه هائی که موجب عدم همکاری بین دو جریان «انحلال طلب» و «خواستار گذار به دموکراسی» می شوند به قرار زیرند:

- «تفاوت جایگاه تاکتیک ها»: انحلال طلبان برای اجرائی شدن تاکتیک هائی همچون «خواستاری رعایت حقوق بشر» یا «خواستاری انجام انتخابات آزاد» به تقدم استراتژیک آترناتیو سازی، همچون یک ضرورت اجتناب ناپذیر مبارزاتی، باور دارند حال آنکه خواستاران گذار به دموکراسی همین خواست های تاکتیکی را استراتژی مبارزاتی خود تلقی کرده و، در نتیجه، در روند آترناتیو سازی شرکت نمی کنند.
- «خود را آترناتیو دانستن» (امری که البته به صراحت بیان نمی شود): این تلقی از خود مستقیماً در برابر این واقعیت قرار می گیرد که «سازمان های انحلال طلب» خود را تنها بخشی از آترناتیو سکولار دموکراتی که باید در برابر حکومت اسلامی بوجود آید می دانند.
- «پنداشتن اینکه در غیاب یک ائتلاف آترناتیو ساز می توان صرفاً با اصرار بر خواستاری رعایت حقوق بشر یا انجام انتخابات آزاد حکومت اسلامی را از پا درآورد»: این تلقی نیز در مقابل تأکید انحلال طلبان بر ضرورت آفرینش یک آترناتیو مشخص از دل ائتلاف بزرگ سکولار دموکرات ها قرار می گیرد.
- «پرهیز از تأکید بر ضرورت سکولاریسم»: آن هم در برابر اصرار انحلال طلبان که هم از آغاز می خواهند که سکولاریسم محور اصلی حرکت به جانب استقرار دموکراسی در ایران باشد و بدون سکولاریسم هیچ تشکلی را آترناتیو حکومت اسلامی تلقی نمی کنند.

باری، تمام این تفصیلات بدان خاطر بود تا توضیح داده شود که چرا ایراد به انحلال طلبان مبنی بر اینکه «راهکار مبارزاتی» مشخصی ندارند سخنی نادرست است. همچنین غرض نشان دادن این واقعیت بود که «انحلال طلبان» و «خواستاران گذار به دموکراسی»، در سازمان ها و احزاب مختلف خود، تنها هنگامی می توانند در مسیر درست غلبه بر حکومت اسلامی حرکت کنند که:

- بر ضرورت ایجاد آترناتیو سکولار دموکرات توافق نمایند
- راه کامیابی در امر آترناتیو سازی را ائتلاف نیروهای سکولار دموکرات بدانند
- از تفوق طلبی در ائتلاف پرهیزند
- بکوشند تا راهبری مبارزات را بر اساس شایسته سالاری بوجود آورند

- حاصل تجربه های تاکتیکی و کادرهای مؤثر خود را تقدیم آلترناتیو برآمده از ائتلاف کنند
- و قادر باشند که، تا وصول به انحلال حکومت اسلامی، و تصویب قانون اساسی سکولار دموکرات و،
در نتیجه، گذار به دموکراسی، به اصول ائتلاف خود، که منجر به آفرینش آلترناتیو شده، وفادار باقی بمانند.
در غیر این صورت، انحلال طلبان چه چاره ای جز این دارند که امید خود را از آنان ببرند و رأساً دست
بکار سازمان دهی. امر آلترناتیو سازی با شرکت آحاد متفرق اردوگاه انحلال طلبان سکولار دموکرات آلترناتیو
ساز شوند. وقتی کار شدنی نباشد ادامه دادن به انجام آن خسران بار تر از انصراف از آن است.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علارا هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علارا در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علارا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>